

بازخوانی مفهوم موعود در دین زرتشتی

سید مجتبی آقامی

اشاره

منجی آخرالزمان در جهان بینی و معادشناسی زرتشتی جایگاهی ارجمند دارد و به همین جهت از آن بسیار گفته و نوشته‌اند. با این وصف، کنکاش‌ها درباره ماهیت و مفهوم اندیشه نجات‌بخشی در باورهای مزدیستایی اتفاق‌کننده نبوده و هنوز شناخت کاملی از آن به دست نیامده است. از این‌رو، در نوشتار حاضر کوششی رفته تا با بازخوانی مباحث مربوط به موعود زرتشتی، جنبه‌های ناگفته‌ای از آن وانمایی شود.

مزدیستان موعود یا منجی را «سوشیانت یا سُوشیَّنْت»^۱ نام کرده‌اند. این واژه اسم فاعلِ مضارع از ریشه «(SA)» و «(Sav)»، به معنی «سود» بوده^۲ که به «آن کسی که سود خواهد رساند» و نیز «رهاننده» ترجمه شده است.^۳

در متون دینی زرتشتی، هنگامی که از اوستا تا کتیب متأخر به پیش برویم، متوجه می‌شویم که مفهوم «سوشیانت» یا همان منجی از لحاظ کمی و کیفی بسطِ رویه تراویدی

1. Saošyanta با Sošyānt

۲. ن.ک: گتو ویدن گردن، دین‌های ایران، ص ۱۲۹.

۳. این معنا در واقع از نص اوستا مستفاد می‌شود؛ ن.ک: اوستا، فور دین‌بشت، بند ۱۲۹؛ نیز به: ابراهیم پوردادود، سوشیانت موعود مزدیستا، ص ۸

پیدا کرده است. برای درک بهتر موضوع، جایگاه و تعریف «سوشیانت» را به ترتیب در اوستا و سایر منابع زرتشتی وارسی می‌کیم.

«سوشیانت» در گاثاها^۱

در گاثاها، که آنها را سروده‌های زرتشت می‌شمارند، واژه «سوشیانت» در دو صیغه مفرد و جمع استعمال شده است. به عقیده غالی پژوهندگان، کاربرد شکل مفرد این واژه در گاثاها بر شخص زرتشت دلالت دارد:^۲

● ای مزدا!

چگونه در بایم که تو در پرتو «آش»^۳ برهمنگان و بر آنان که سر آزار مرا دارند، فرمان می‌رانی؟

مرا به درستی از هنجار «مینش نیک»^۴ بیاگاهان. «سوشیانت» باید بداند که پاداش وی چه سان خواهد بود (یسننهات، ۴۸، بند ۹).

● ... «کُنْ گُشتاسپ»^۵ هوادار «زرتشت سپیتمان»^۶ و «فرشوشتر»^۷، راه راست دینی را برگزیده‌اند که «اهوره» به «سوشیانت» فرو فرستاد (یسنای، ۵۳، بند ۲).

۱. گاثاها یا گاهان، عنوان کلی هفده سرود از هفتاد و دو سرود ابتدای اوستایی فعلی، موسوم به «بیسته» است که به اعتقاد محققان، توسط زرتشت خلق شده‌اند. این سرودها در پنج گروه موسوم به «گاه» ترتیب یافته و عبارت‌اند از: «آهون‌گاه»، «آش‌گاه»، «بیشترکاه»، «رُهوخشترکاه» و «زیست‌گاه».

۲. درباره این اعتقاد و دلایل آن، ر.ک: مری بوس، *قاریعه کیش* ذرتشت، ج ۱، ص ۳۲۵. نیز به: ابراهیم پور‌داود، پیشین، ص ۹. ۳. درباره معنای آش (Aša)، اجماع قاطع وجود ندارد، ولی معمولاً آنرا راستی، حقیقت، نظم و ترتیب کامل، قانون ابدی آفرینش و میزان مقرر مزدایی دانسته‌اند. از همین‌روی بیشتر مترجمان اوستا ترجیح داده‌اند که این واژه را بهمان صورت اصلی نقل کنند.

۴. مینش نیک برگردان رُهومن با بهمن است که در آموزه‌های زرتشتی یکی از آشاسپندان (Amašaspanta) به شمار می‌آید. این آشاسپندان که نزدیکترین میتویان به اهوره مزدا هستند، عبارت‌اند از: «بهمن»، «اردیبهشت»، «شهریور»، «سپتامبر»، «خرداد»، «امرداد» و «سپندیمیتو». درباره چند و چونی این میتویان و کارکردهای آنان ر.ک: آن، سی. زیر، طلوع و غروب زرتشتی‌گرگی، صص ۵۶ - ۶۳.

۵. کُنْ گُشتاسپ با کُنْ ویشتاسپ (Vistāspa)، آخرین فرمانرو از سلسله کیانیان است که با گرویدن به زرتشت درگیر نبردهای زیادی با همسایگان کافر خود شد. او در ادبیات زرتشتی مقامی بس شامخ و ستایش شده دارد.

۶. سپیتمان (Spitāma) نام خاندان زرتشت است. ظاهرآ سپیتمه به معنای «از نزد سفید» یا «از خاندان سفید» است. در کتاب بند هشن، سپیتمان نیای نهم زرتشت شمرده شده است.

۷. فرشوشتر (Frašuštar) (به معنی دارنده مشتر کارآمد و راه‌وان) نام پدر زرین زرتشت و یکی از نخستین پیروان اوست.

علاوه بر این، در گاثاها، سوشیانت به شکل «جمع» هم آمده و به نظر می‌رسد در این حالت، به آیندگانی اشاره دارد که با بهره‌مندی از «منش نیک»، راه زرتشت را پی خواهد گرفت:^۱

● ای مزدا!

چنین خواهد بود «رهاندگان سرزمن‌ها» (= سوشیانت‌ها)، که با «منش نیک» خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه «آشّه» و آموزش‌های تو است. به راستی آنان به درهم شکستن خشم^۲ برگماشتند شده‌اند (یسته‌هات، ۴۸، بند ۱۲).

به این ترتیب، در گاثاها هنوز سوشیانت چهره‌ای مرتبط با پایان گیتی، «فرشگرد»^۳ و داوری انجام‌نیست، بلکه چون اصطلاحی عام و آشنا، برای همه آن نیک‌نفسان منتظری به کار رفته است که زرتشت نیز در شمار آنان قرار دارد.^۴

در واقع، کاربرد مفهوم سوشیانت در گاثاها کاملاً با آنچه بعدها – و در متون دیگر زرتشتی – شاهد آن خواهیم بود، متفاوت است؛ زیرا در این سرودها به‌هیچ‌وجه از نقش آفرینی او در فرجام جهان یاد نشده و حتی می‌توان گفت که در گاثاها، سوشیانت بیشتر نمودی این دنیاگی و خاکی دارد. برای مقایسه، به این سرودهای زرتشت راجع به پایان گیتی نگاه کنید که در آنها هیچ اشاره‌ای به سوشیانت نشده است:

● ای موشمندان!

بشنوید با گوش‌ها ای خویش [بهترین] سخنان را و بینید با منش روشن و هر یک از شما - چه مرد و چه زن - پیش از آنکه رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه، [یکی را] برای خویش برگزینید و این [پیام] را [به دیگران] بیاموزید (یسته‌هات، ۳۰، بند ۲).

۱. درباره این نظریه ر.ک: مری بویس، پیشین، ص ۳۲۶ و نیز: ابراهیم پور‌داود، پیشین، ص ۱۰.

۲. احتمالاً مقصود دیو «خشم» (= Aeshma) است؛ از او شیرتر نداریم. معمولاً آن او با صفت «خوبین درفن» یاد می‌شود و از جمله اسپاهبدان اهربین در شمار است. بدکرداران به او روی می‌آورند و پرهیزگاران در نابودی اش می‌کوشند.

۳. در ادبیات دینی زرتشتی، فرشگرد Frašgird (در اوستا: فروشکوئنی Frašukərəti) به جهان نوساخته دوره دوازده هزار ساله‌گیشی و برقراری جاودانه پرهیزگاری می‌گویند که خود به مدد خبیث‌شون سوشیانت‌ها و پاک‌کردن جهان از اهربینان پدیدار می‌شود.

۴. ر.ک: تاریخ ایوان کبریج، ج ۳، ق ۱، ص ۴۶۶.

● آن‌گاه شکست و تباہی بر «دروج»^۱ فرو خواهد آمد و آنان که به نیک‌نامی شناخته شده‌اند، به آرزوهای خویش خواهند رسید و به سرای خوش «منش نیک» و «مزدا»^۲ و «آش» راه خواهند یافت (یسته‌هات ۳۰، بند ۱۰).

● ای اهوره!

این [همه] را از تو می‌پرسم؛ به درستی [بازگوی] که چگونه گذشته است و چگونه خواهد گذشت؟ آشونان و پیروان «دروج» را چه پاداش و پادافرهای در دفتر زندگانی نوشته خواهد شد؟ ای مزدا!

● این [همه] در شمار پسین چگونه خواهد بود؟ (یسته‌هات ۳۱، بند ۱۴).
... من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون خواهم شد و همه آنان را از «گذرگاه داوری»^۳ خواهم گزراند (یسته‌هات ۴۶، ۱۰).

● ای مزدا اهوره!

اینک تو را و «آش» و «بهترین منش» و «شهریاری میتوی» را می‌ستایم و نیایش می‌گوارم.

من خواهانم که رهرو راه [راست] باشم او در «گزمان»^۴ به گفتار را درمدادان [تو] گوش فرا دهم (یسته‌هات ۵۰، بند ۴).

● مزدی که «زرتشت» به «مگونان»^۵ نوید داده، در آمدن به «گزمان» است، آن‌جاکه از آغاز سرای «مزدا اهوره» بوده است (یسته‌هات ۵۱، بند ۱۵).

سرودهای فوق، بهوضوح نشان از بشارت آمدن روز قیامت و غلبة نیکی بر بدی، پل داوری (= پل چینوت یا صراط) و بهشت برین دارد؛ اما در هیچ‌کدام از این سرودهای

۱. دروج یا دروگ Drug، نام ماده‌دیو دروغ و نادرستی و پیمان‌شکنی است که گاه در معنای دین «دیوبورستی» به کار رفته است.
۲. مزدا Mazdā به معنی هوشیار و دانا و آگاه است و «اهوره، مزدا» را می‌توان سرود دانا یا خداوندگار آگاه ترجمه کرد. در اوستا گاه خدا را فقط با لفظ مزدا خطاب کرده‌اند.

۳. مقصود پل چینوت Chinvat (یا چینوی) است که به اعتقاد زرتشیان، روان هر یک از مردمان، در چهارمین روز پس از مرگ، باید از آن بگذرد تا بعد از آشکار شدن کردارهای نیک و بد، روانه بهشت یا درزخ شود.
۴. گزمان یا گروهمان Garo demana به معنی خانه سرود با سرای نیایش و به عبارت دیگر بهشت و بارگاه اهوره مزدا است.
۵. در معنای واژه مگونان اختلاف است، برخی آن‌را از ریشه «بغ» و به معنی «انجمان برادری مغان» دانسته‌اند، نگارنده با کسانی که مگونان را به «انجمان پذیرندگان و پیروان پیام و آموزش زرتشت» ترجمه کرده‌اند، موافق است.

مریوط به آخرت کارکردی برای سوشیانت پیش‌بینی نشده است. براین اساس، می‌توان تیجه گرفت که کاربرد سوشیانت در گاثاها به‌گونه‌ای کاملاً مشهود عام و غیرمتکرانه بوده؛ و چنان می‌نماید که زرتشت در این سرودها از واژه مذکور به مثابه مفهومی آشنا یا قابل درک برای مردمانش بهره جسته است. این نکته را با موری بر گاثاها بی‌دشواری می‌توان دریافت؛ زیرا جنبه‌های انقلابی آموزه‌های زرتشت، چون طرد همه‌جانبه دُنْهِ‌ها (= دیوان) و نفی شراب‌خواری، ممنوع کردن قربانی‌های خوینی و ارادت یکپارچه او به اهوره‌مزدا، همواره تمایزی قابل شناخت داشته‌اند. این‌همه در حالی است که در گاثاها، نه فقط مفهوم «منجی»، در مقایسه با آنچه گذشت، دقیقاً تبیین نشده، بلکه زرتشت با سوشیانت نامیدن خود و آنان که خواهند آمد، از این واژه به‌شکلی غیراختصاصی بهره گرفته است. به عبارت دیگر، با توجه به شیوه و کاربرد واژه سوشیانت در گاثاها، می‌توان گفت که مفهوم موعد دستاورده ابتکار یا رسالت زرتشت نبوده است.

«سوشیانت» در «یشت»‌ها^۱

برخلاف گاثاها، سوشیانت در یشت‌ها تعریفی کاملاً اختصاصی دارد که شناخت موجزی از او به دست می‌دهد:

- در فروردین یشت (بند ۱۲۸) **فروشی**^۲ سه تن که براساس متون متأخر زرتشتی سوشیانت دانسته شده‌اند، به نیکی ستوده شده است:
● فروشی پاکدین «اوخشیت ارت»^۳ را می‌ستاییم.

۱. یشت Yašt به هر یک از ۲۱ سرودی می‌گویند که مجموعاً سه‌مین و بلندترین بخش اوستایی‌کنونی را تشکیل می‌دهند. این یشت‌ها در ستایش ایزدان کهن ایرانی اند که روزهای هر ماه به نام آنان نام‌گذاری می‌شد. پیشتر اندیشه‌مندان براین باورند که مضامین اصلی یشت‌ها برگرفته از اعقادات کهن آریاییان است و الحال آنها به اوستا نشانه تلاش برای آشنا دادن آموزه‌های زرتشت باکیش کهن است. واژه «یشت» Yastar به معنی نمازگزار و پرسننده و همچنین واژه‌های «چشم» و «بیزد» از ریشه «یشت» به یادگار مانده‌اند.

۲. فروشی Yaavaši یا فروهر Fravahr، به قالب مثالی آفریدگان نیک و ندرتاً پلید می‌گویند که روح و تن، بر اساس آن خلق شده‌اند. در مزدابرستی، طلب یاری از فروشی‌ها برای برکت زندگی و دفاع در مقابل دشمنان جایگاه خاصی دارد و «فروردین یشت» در ستایش آنان است.

۳. اوخشیت ارت Uxšyat arata در زبان پهلوی «اوشبدر» و در فارسی «هوشیدن» خوانده می‌شود و به معنی «پروراننده»

فروشی پاکدین «اوخشیت نیم»^۱ را می‌ستاییم.

فروشی پاکدین «آستوت اریت»^۲ را می‌ستاییم.

(درباره زمان و ترتیب ظهور این موعودها، در این بحث و سایر قسمت‌های اوستا، هیچ‌گونه اشاره‌ای وجود ندارد. لیکن خواهیم دید که این موضوع در کانون ادبیات رمزی و پیشگویانه زرتشتی‌گری متأخر قرار دارد.)

۲. در زامیادیشت (بند ۹۲)، سخن از ظهور سوشیانت از دریاچه‌ای به نام «کیانسیه»^۳

رفته است:

● بدان هنگام که «آستوت اریت»، پیکی مزدا‌اهره، پسرویسپ تئوروییری^۴ از آب

دریاچه کیانسیه برآید ...

۳. سوشیانت دارای فرّکیانی^۵ و لذا شایسته فرمانروایی است:

● بدان هنگام که «آستوت اریت»، پیکی مزدا‌اهره... برآید، گرزی پیروزی بخش

برآورد، [همان گرزی] که فریدون دلیر^۶ هنگام کشتن «ازی‌دهاک»^۷ داشت؛ [همان

→ پرهیزگاری» است.

۱. اوخشیت تم Ux̄yat nemah در زبان پهلوی «اوشیدرمه» و در فارسی «هوشیدرمه» خوانده می‌شود و به معنی «پروزانده نمان» است.

۲. استوت ارت Astavat erata به معنی کسی است که مظہر و پیکر قانون مقدس باشد.

۳. به تصریح مرحوم پورداور و نیز بیشتر پژوهندگان، مقصود از کیانسیه همان دریاچه هامون کنونی است. ر.ک: سوشیانت موعود مزدیسنا، صص ۱۹ - ۲۳.

۴. وسیب تهوری بری Vispa-taurvairi، نام مادر سوشیانت است. آن را به «پرهمگان پیرون» معنی کرده‌اند. نام دیگر او، «اردنت یلدری» (= کسی که آبروی پدر باشد) است.

۵. فرّ با خورنے یا فرّه یا خُن، فروغ یا موهنه ایزدی است که هر کس از آن بهره‌مند بشود؛ برانده سروی و سالاری گردد، به شهریاری رسد و آسایش‌گستر و دادگر بشود. در اوستا معمولاً از دو فرّ یاد می‌شود: آبریتیم خورن^۸ (= فرّ ایرانی) و «کوئیتم خورن» (= فرّ کیانی)، فرّ ایرانی خود و دارایی نیک می‌بخشد و دشمنان ایران و اهریمنان را در هم می‌شکند، و فرّ کیانی بهره‌نمودران و شهریاران و آشونان می‌شود تا از پرتو آن به رستگاری و کامرابی برسند. افخار بهره‌مندی از فرّ کیانی، پس از گشتناسب شاه کیانی، نصب هیچ‌کس نشده ولی اهوره‌مزدا آن را برای ایرانیان ذخیره کرده تا در آخرت آن را به سوشیانت عطا کند. اوستا زرتشت را فرّه‌مندترین کس دانسته است.

۶. فریدون در اوستا، «مُرْتَونَ» Thraetáona پسر «آکونه» Athwya نام دارد. او در زمرة اساطیر هندوایرانی است. مشابه و دایمی او تریت Trita نام دارد که همچون فریدون ازدهایی به نام وریسویروپ Vrisvarupa را می‌کشد. در واقع، فهرمانی که مار یا ازدهایی را به قتل می‌آورد، بن‌ماهی‌ای است که در اساطیر سیاری از ملل یافت می‌شود. در متون زرتشتی، به جز اوستا، آمده است که فریدون جهان را میان سه پرسن، سلم و تور و ابرج، تقسیم کرد.

۷. آزی‌دهاک Azi Dahaka با همان ضحاک، در اوستا (= هات ۹ یا هوم بیشت، بند ۶ نیز زامیادیشت بند ۳۷)، نام ازدهایی سه ←

گُرزی] که افراسیاب تورانی^۱ هنگام کشتن «زین گاو» دُرُوند^۲ داشت؛ که کیه حسره و هنگام کشتن افراسیاب داشت؛ که کیه گشتاسب آموزگار آشے برای سپاهش داشت. او بدین [گرز]، دروج را ازین جا – از جهان آشة – بیرون خواهد راند (زمیادیشت، بندهای ۹۲ و ۹۳).

۴. سوشیانت و یارانش، نیکنفسانی هستند که سعادتِ مادی و معنوی را برای جهانیان به ارمغان خواهند آورد:

- یاران «آشتَوْثَارت» پیروزمند به درآیند: آنان نیکاندیش، نیکگفتار، نیککردار و نیکدین اند و هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند (زمیادیشت، بند ۹۵).

- منش بد شکست یابد و منش نیک برآن چیره شود.

[سخن] دروغ^۳ گفته، شکست یابد و سخن راست گفته، برآن چیره شود.
خرداد و امرداد،^۴ گرسنگی و تشنجی، هر دو، را شکست دهنند.
آهربین ناتوان بُدُکُنیش رو در گریز نهد (زمیادیشت، بند ۹۶).

به این ترتیب و مجموعاً، در «یشت‌ها» مفهوم سوشیانت با فرجام محتوم گیتی و هنگام غلبة نهایی نیکی بر بدی پیوندی آشکار یافته است؛ هر چند که هنوز از هنگام ظهور او و چگونگی کنش‌هایش صحبتی در کار نیست.

→ کله و سه پوزه و شش چشم است که می‌خواهد جهان را از مردمان نهی کند. تحول ای، که در اوستا خطروناک‌ترین مخلوق اهربین دانسته شده، به مردی تازی و دیوبیوت که دو مار بر دوش داشت و هر روز مغز دو جوان را خوراک آنان می‌کرد، در ادبیات متأخر زرتشتی رخ داده است و خود موضوع تحقیقی جذاب و پرکشش است.

۱. افراسیاب در اوستا «فرنگرَسین» Frangrsayan نام دارد که به معنی هراس انگلیز است، صرف‌نظر از شخصیت شاه – پهلوان او در برخی از بخش‌های اوستای نو و نیز کتب دوره اسلامی، چنان معلوم است که او در دوران کهن منشی اساطیری داشته که خود بادگاری از فرهنگ هندواروپایی است، او در این کالبد دیرینه، نه یک شاه – پهلوان، که در شمار ازدهایان و دیوان است و دخیل در نبردهای کهنه‌ای میان ایزدان و اهربینان، از طرف دیگر، کارنامه‌ای به تمامی سیاه و تاریک نیست، زیرا او به خواهش ایرانیان زین گاو دُرُوند را در هم شکست و ایران را از شر و رهانید.

۲. زین گاو با زینیگر zainigav نام یکی از دشمنان ایران است که افراسیاب او را به درخواست بزرگان ایران از پای درآورد. به نوشته بندهشن، «زین گاو» از تازیان بود که شاهی ایرانشهر را از آن خود ساخت. این نام را «دارنده گاو زنده» معنی کرده‌اند و «دُرُوند» را دروغ‌پرست و گمراه و تایاک گفته‌اند.

۳. کن خسرو پسر سیاوش است که انتقام قتل ناجوانمردانه پدر محیویش را از افراسیابستاند. او در فرجام کارش از دیده‌ها ناپدید شد و در سلک «باشندگان» درآمد.

۴. خرداد با هُرُوتَاتَ Haurvatāta یکی از جلوه‌های مبنی‌اهوره‌مزدا و به معنی «رسانی و کمال» است، امرداد یا آئُرتَات Ameretāta جلوه‌ای دیگر از مزدا و مظہر «جاودانگی و بی‌مرگی» است.

به هر حال، چنان‌که دیدیم، در زامیادیشت سخن از سه موعود رفته است. در این یشت نکاتی وجود دارد که نشان می‌دهد مباحث مریوط به سوشیات بمراستی قدمتی و رای انتظار دارند. از جمله، باید به توصیفی که از «افراسیاب» در آن و در کنار سوشیات شده، توجه کرد؛ زیرا در یشت مذکور این دشمن مشهور تورانی چندان بدُسگال و اهریمنی تصویر نشده، بلکه حتی او با کشتن «زین گاوِ درُوند»، همچون دیگر فرهمندان ذکر شده، به‌واقع ناجی ایران‌زمین گشته است. این امر می‌رساند که ترسیم چهره‌ای مخفوف از افراسیاب تحولی است که بایستی حداکثر در آغاز زرتشتی‌گری انجام شده باشد^۱ و درست به‌همین خاطر است که جنگ افزار پیروزی بخشی را که سوشیات با آن دروغ را سرکوب می‌کند، در کف او هم می‌بینیم. همچنین باید از سرنوشت «آژی دهاک» در زامیادیشت یاد شود که برخلاف آنچه بعدها رایج شد، این‌جا توسط فریدون کشته شده است^۲ (می‌دانیم در اساطیر ایرانی سخن از به زنجیر کشیده شدن او در البرزکوه و سپس خروجش در پایان دنیا رفته است). بنابراین، می‌توان باور داشت که این بند از زامیادیشت از لحاظ مضمون بسیار قدیمی است^۳ و لاجرم باور به سوشیات در آن نشان از جهان‌شناخت آریاییان اوّلیه‌ای دارد که باری، منتظر ظهور قهرمانی از نسل پهلوانان اساطیری‌شان می‌بوده‌اند تا بدی‌ها از میان بردارد.

موضوع قابل ذکر دیگر، اشاره این یشت به از میان رفتن گرسنگی و تشنگی، خود حکایت از دخدغه‌های مردمان اوّلیه‌ای دارد که با پدیده کشاورزی و آبیاری ناآشنا بوده و شاید به اندازه بدی‌های اخلاقی از غلبه آنها نگرانی داشته‌اند.

بنابراین، در یشت‌ها سوشیات را در امتداد سلسله قهرمانان اساطیری و حتی بقیه السیف آنان می‌بینیم؛ او در عین آن‌که آرمان‌های زرتشتی چون غله بر منش بد و اهریمن را به انجام می‌رساند، نقطه اوج پهلوانان و حمامه‌آفرینان هم هست. این‌همه با روح کلی یشت‌ها هماهنگی کاملی دارد؛ زیرا در این سروده‌ها همواره کوشش قابل

۱. ر.ک: تاریخ کیش ذرتشت، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲. در «قوم یشت» (بند ۷ و ۸) نیز سخن از کشته شدن ازی دهاک رفته است: «فریدون از خاندان توان... آن که ازی دهاک را فرو کوافت؛ ازی دهاک】 می‌بوزه سه کله شش چشم را، آن دارندۀ هزار [گزنه]...» همچنین ر.ک: زامیادیشت، بند ۳۷.

۳. درباره دیگر شواهدی که زامیادیشت را در زمرة کهن‌ترین یشت‌ها قرار می‌دهند، ر.ک: آرتور کریستن سن، مژادپوستی در ایران قدیم، صص ۷۸ - ۸۲

تشخیصی برای آئشی دادن باورهای کهن آریایی با آموزه‌های زرتشت دیده می‌شود.^۱ به سخن دیگر، بندهای ذکر شده از زامیادیشت در واقع تلاقي باورهای کهن آریایی راجع به سوشیانت پهلوان با دینمداری پس از زرتشت را نشان می‌دهد.

سوشیانت در متون زرتشتی پس از اوستا

برخلاف اوستا، اندیشه سه موعودی که از پی هم خواهند آمد، در متون دینی زرتشتی چون «بُنَدَهْشُن»^۲، «دینکرت»^۳، «زَنْدِهْوَمَنْ يَسْنَ»^۴ و «جاماسب نامه»^۵ و غیره... با گسترش فوق العاده‌ای مطرح شده و شاخ و برگ فراوانی یافته است.^۶ برای آگاهی از روایات این منابع و به طور بسیار خلاصه:^۷

در جهان‌بینی زرتشتی، آغاز و انجام آفرینش در زمانی محدود به دوازده هزار سال انجام می‌گیرد که خود به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. در سه هزاره نخست، گیتی روحانی و مینوی بود و میان قلمرو روش اهوره‌مزدا و قلمرو تاریکی اهریمن خلاء حایل بود. در این خلال، اهوره‌مزدا با داشت کامل خود از وجود اهریمن آگاه بود؛ لیکن اهریمن به دلیل نادانی از جهان روش اهوره‌مزدا خبری نداشت. در فرجم سه هزاره اول، بارقه‌ای از نور که از مرز تاریکی‌ها گذشت، اهریمن را از وجود جهانی دیگر آگاه کرد و او بر قلمرو اهوره‌مزدا یورش آورد، لیکن چون خویش را ناتوان دید، «ضد

۱. در این باره ر.ک: آرسی زیر، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، صص ۱۰۹ - ۱۱۲.

۲. بندهای را می‌توان به «آفرینش آغازین» معنا کرد و خود عنوان کتابی است که در قرن سوم هجری توسط «فرنیغ دادگی» گردآوری شده است. این کتاب علاوه بر مباحثی در چگونگی خلقت، اشارات مفصلی به نجوم دارد.

۳. دینکرت یا دینکرد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب زرتشتی است که در اصل مشتمل بر گه دفتر بوده است. امروزه دو بخش نخستین آن در دست نیست. مؤلفان آن یکی «آذر فرنیغ» بوده و دیگری «آذریاد» نام داشته، که این دویی کتاب را از نو تحریر و تکمیل و تصحیح کرده، و نیز دفتر نهم را بدان افزوده است. تاریخ انشای دینکرت را قرن سوم هجری دانسته‌اند.

۴. این کتاب در اصل براساس «بهمن پشت» تألیف شده و مشتمل بر پیشگویی‌هایی از دوره آخرالزمان است. به اعتقاد برخی محققان، زمان نگارش نسخه اصلی آن را باید در دوران پیش از اشکانیان جست و جو کرد؛ در این باره ر.ک: تاریخ ایران کمربیج: ج ۳، ق ۱، ص ۲۷.

۵. موضوع این کتاب پیشگویی‌های جاماسب، وزیر زرتشتی گشتاسب‌شاوکیانی، درباره وقایع آخرالزمان است.

۶. باید دانست که این منابع در شرح پاره‌ای جزئیات با هم اختلافاتی دارند ولی در کلیات یکی هستند.

۷. منابعی که در نوشنی این بادآوری از آنها بهره جسته‌ام عبارت‌اند از: تاریخ ایران کمربیج (ج ۳)؛ زند و هومین یسن (گزارش صادق هدایت)؛ اساطیر ایرانی (جان هبلن)؛ پژوهشی در اساطیر ایران (مهرداد بهار)؛ نخستین انسان و نخستین شهریار (آرتور کرستن سن).

آفرینش» خویش را آغاز کرد و در مقابل آفریده‌های اهورایی، بدکاران و دیوان را در عالم مینوی خویش به وجود آورد. در سه هزاره دوم، غلبه نسیی با اهوره‌مزدا شد، زیرا او دعایی بر زبان آورد و اهریمن و دیوان آفریده او را بیهوش کرد. در این فرصت، اهوره‌مزدا به آفرینش گیتی پرداخت؛ او آسمان و زمین و آب و پیش‌نمونه‌های انسان (یعنی کیومرث) و چارپایان و گیاهان را پدید آورد، تا آنکه در پایان این هزاره، زنی بدکاره به نام جهی اهریمن را از بهت‌زدگی بیرون آورد و او را ترغیب کرد تا به جهان روشنی‌ها یورش آورد. این گونه، سه هزاره سوم و چهارم به حالت «آمیخته» درآمد: آمیختگی میان نیکی‌ها و بدی‌ها،...، سراسر سه هزاره سوم به خیزش شاهان پیشدادی، سلطه هزار ساله ازی‌دهاک و شهریاری کیانیان گذشت تا عاقبت در ابتدای آخرین سه هزاره (یعنی هزاره چهارم)، زرتشت پا به عرصه وجود نهاد. باور زرتشتی چنان است که در این دوره، عاقبت بدی‌ها شکست قطعی می‌خورند و گیتی از زریم آنها پالوده می‌شود. در پایان هر هزاره از این دوره، سوشیانتی از تخمه زرتشت برای یاری دین‌بهی^۱ و مسلم گردانیدن شکست دشمنان ظهور می‌کند.

در پایان هزاره دهم خلقت (= اولین هزاره از سه هزاره چهارم)، «پاشوتان»^۲، پسر شاه گشتناسب کیانی، ظهور می‌کند و رهبری مؤمنان را به دست می‌گیرد. وی با یاری صدوینجاه مرد پرهیزگار و شماری از ایزدان، نیروهای اهریمن را خواهد شکست و جهان را از آلدگی پاک خواهد کرد. به این ترتیب، راه برای زاده شدن «اوخشیت‌ارت» (= اوشیدر یا هوشیدر)، یا نخستین تن از سه پسر رهایی‌بخش زرتشت هموار می‌شود.^۳ هوشیدر سپاهی نیرومند برگرد خود فراز می‌آورد و در نبردی سهمگین تبه کاران را در هم می‌شکند و دین زرتشت را دوباره زنده می‌گرداند. هزاره یازدهم، دوره «اوخشیت نیمة» یا دومین رهایی‌بخش است. در این هزاره، دیو مُلکوش (در اوستا: مهرکوس^۴) ظاهر

۱. مقصود دین زرتشتی است.

2. Pašutan

۳. زیش هر سه سوشیانت از یک الگو تبعیت می‌کند: مادران آنها در آب دریای کیانی به هنگام تن‌شونی، از نطفه زرتشت، که در آن آب و توسط فردیشی ۹۹۹۹ انسان درستکار محفوظ مانده بود، باردار می‌شوند.

4. Mahrkusa

می شود و توفان سهمگینی از تگرگ و برف پدید می آورد که همه آفریدگان را نابود می سازد. اما مردم و جانورانی که پیشتر به دژ (= ور) جمشید^۱ پناه جسته بودند از گزند ملکوش در امان می مانند و بار دیگر جهان را از آدمی و جانور پر می سازند. اما به واسطه گسترش تبه کاری ها و کژآیینی ها، باز اهریمن نیرو می گیرد و اژدهاک را که فریدون در کوه دماوند در بندش کرده بود، بر می انگیزد تا از جهانیان کین خواهی کند. اهوره مزدا نیز به یاری ایزدان، گرشاسب^۲ دلاور^۳ و شماری از پهلوانان از جمله کیخسرو و توسم و گیو را از خواب و بی خودی بیدار می کند. در نبردی که این چنین در می گیرد، گرشاسب با گرز معروفش اژدهاک را به قتل می آورد؛ اهریمن و دیوان شکسته خواهند شد و به ژرفای تاریکی خود باز خواهند گشت.^۴ این گونه، زندگی سراسر خوشی آغاز می شود و اهورامزدا «فرشگرد» را با ظهور آخرین و بزرگ ترین سوشیات آغاز می کند. او «استوت ایرت» نام دارد و طی پنجاه و هفت سال، همه مردگان از «کیومرث» تا آخرین انسان را از گور بر می انگیزاند. همه انسان ها در یک جا بر هم فراز می آیند و هر کسی به چشم خویش کرده های نیک و بدش را می بیند. «استوت ایرت» راستکاران را به بهشت برین باز می فرستد و بدکاران را به دوزخ فرو می افکند. پس از سه روز، رودی از فلز گداخته مهیا می شود که همه روان ها از آن عبور می کنند. با این آزمون، گناهان دوزخیان خواهد سوخت و تبه کاران، همچون پاکان، از آکلودگی به هر گناهی پاک خواهند شد.^۵ آنگاه سوشیات در نقش یک مُوئذ^۶ گاوی را قربانی می کند و از پیه آن شربت جاودانگی را

۱. فر جمشید یا ور جمکرد نام قلمعای نیز مینی است که جمشید آن را به فرمان اهوره مزدا ساخت تا در زمستانی که دیو مهرکوش پدید خواهد آورد، پناهگاه مردمان و جانداران باشد. در این باره ر.ک: «ویدیو داد»، فرگرد.^۲

۲. گرشاسب یا کرساشپ، به معنی دارندۀ اسب لاغر، پهلوان اصلی اوستا است که شمار زیادی از دیوان و اژدهایان به دست او از پا در آمدند. در واقع، در اوستا نشانی از رستم به دست نمی آید و همه پهلوانی ها توسط گرشاسب انجام می گردد. این امر موضوع تحقیقی پردازنه است و به چگونگی اختراق میان تاریخ ملی و دینی ایرانیان بازمی گردد.

۳. درباره سرنوشت نهایی اهریمن، منابع زرتشتی فطمعتی ندارد. از فران، او از همان سوراخی که وارد گینی شده بود، به ژرفای ناریکی خود پرتاب می شود و در آن جا بیهوش می ماند (والته مخلوقاتش پکدیگر را از میان بر می دارند). به روایت «دادستان دینیک» این بیهوش چنان خواهد بود که تمام تحرکاتش متوقف می شود.

۴. نکته جالب توجه این که روان پاکان نیز باید از این رود عبور کنند؛ اما آنان احساس می کنند که در شیر گرم هستند و سختی نمی بینند.

۵. موید (در اوستا: مُنْتَهِيَّ)، عنوان پیشوایان دینی کیش زرتشت است. در اوستاگاه وازه «وَرَّوْ» یا «اَرَّد» نیز به همین معنی است.

آماده می‌کند. هر یک از مردمان با نوشیدن آن شربت جاودانه می‌شوند.^۱ سپس سوشیانت هر کسی را به مقتضای اعمالش پاداش نیک خواهد داد.

نتیجه‌گیری‌ها

(۱) براساس آنچه گذشت، می‌توان اندیشید که پیش از رسالت زرتشت، مردم هندوایرانی چشم به راه سوشیانت‌هایی (در معنای سودرسان و رهاننده) می‌بوده‌اند تا هر از گاهی با ظهر خوش زندگی را سامان بخشدند و بدی‌ها را ریشه کن کنند.^۲ این «موعدهای اولیه» به مقتضای نحوه زندگی قبیله‌ای آن دوران لابد سیمایی پهلوانی و اسطوره‌ای داشته‌اند. شاید زرتشت با سوشیانت خواندن خود مخاطره‌ای عظیم را به جان خریده باشد، زیرا بنا به سنت، او یک «زوئتر»^۳ یا روحانی بوده و نه حتی لاقل یک «نار Nar»!^۴ و شاید بخشی از مخالفت‌هایی که او را - در گاثاها - به گلایه واداشته، ناشی از همین نکته بوده که توده مردم توقع ظهور یک پهلوان در مقام سوشیانت را داشتند و نه یک زوئتر... به‌حال، چنان معلوم است که پیروان زرتشت بعدها در تلاش برای آشتنی دادن مبانی کیش جدید با آیین کهن به آن سوشیانت منتظر سیمایی دینی هم بخشیدند. این‌گونه در زامیادیشت، «سوشیانت»، علاوه بر بهره‌مندی از فرزکیانی و نقطه اوج قهرمانان اسطوره‌ای بودن، سیمایی کاملاً دینی و روحانی هم دارد.

(۲) جای‌گرفتن مفهوم موعد در طرح کیهانی هزاره‌ها و رواج ادبیات رمزی و پیش‌گویانه راجع به زمان و علایم ظهور سوشیانت محتملاً دستاورد دوران محنت‌بار

۱. در معاشرت‌نامی و جهان‌بینی زرتشتی اصولاً بدی‌ها بی‌دلام و فرجام‌پذیرند. از این‌رو حتی عذاب دوزخیان نیز پایانی دارد و جاودانه نیست؛ به‌طوری‌که صرف‌نظر از محدودی که مستحق اعدام (= مرگ از زان) و نابودی‌اند، بقیه پس از پاک شدن از گناهان بخشوذه می‌شوند.

۲. باور به «واتان»‌های دهگانه در میان آریاییان هند، نشانه محکمی بر وجود سنت دیرپایی باور به «منجی» در میان آریاییان است.

3. Zaotar

۴. جامعه‌کنن هندوایرانی در دوره شیانی به این سه گروه تقسیم می‌شد: ۱. «واستر Vastar» یا گلستان؛ ۲. «زوئتر Zaotar» یا روحانی و مأمور اجرای مراسم نذر و قربانی؛^۵ ۳. «نار Nar» با مردان جنگنده و سپاهی، در این‌باره ر. ک؛ مری بوس، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۱۹.

سلوکیان (= جانشینان اسکندر مقدونی) است؛^۱ دورانی که مؤمنان زرتشتی ناراضی از سلطه کافران یونانی و فرهنگ یونانی مابین به خود دلداری می‌دادند که دوام بدی‌ها فقط تا پایان هزاره زرتشت خواهد بود و بذودی با خیزش دویاره پهلوانان اسطوره‌ای کهن رهایی به ارمغان خواهد آمد.... کار که بر «ساسایان» مسلم شد، اندیشه موعود، در چارچوب آرمان‌های ملّی (= ایرانشهر) و مذهبی (= زرتشتی‌گری ثنوی) آنان تجلی تازه‌ای یافت: اینان در بازیبینی مفهوم سوشیانت، برخلاف آنچه در یشت‌ها دیدیم، کارکردهای پهلوانی و دینی او را تا حدی از هم گسترند. دیگر سوشیانت قهرمانی از سلالهٔ یلان اساطیری نبود، بلکه «موبدی» از تحمله زرتشت پیامبر وانمود می‌شد که دست در کار امور رستاخیز دارد. او مردگان را بر می‌انگیخت؛ آخرین قربانی گاو را پیشکش اهوره‌مزدا می‌کرد؛ از پیه آن شربت جاودانگی فراهم می‌ساخت؛ نیکان را پاداش می‌داد و.... و البته پیش از این، پهلوانان اسطوره‌ای از خواب و بسی خودی بر می‌خاستند و اهریمنان را نابود می‌کردند تا زمینه برای ظهور سوشیانت نهایی مهیا شود. این گونه، می‌توان دید که اندیشه‌های نوآورانه زرتشت راجع به معاد و رستاخیز در فرآیندی طولانی بر پیکره موعود(های) اسطوره‌ای هندوایرانی تنیده شده و در تعاملی شگرف با آن تکامل یافته است. در واقع، مفهوم سوشیانت، همچنان که از گائاهای و یشت‌ها آشکار است، ریشه در باورهای بسیار کهن ایرانیان باستانی دارد و بهره‌گیری زرتشت از این مفهوم نیز در همان چارچوب کهن بوده، لیکن با آموزه‌های اصیل زرتشت راجع به معاد و در همترازی با اعتقاد به سال کیهانی بزرگ و فرجام جهان، آخرین سوشیانت دیگر نمی‌توانست فارغ از رخدادهای معاد زرتشتی قلمداد شود و به نظر راقم این سطور، هرچند باور به سوشیانت آخرین قدمتی فراتر از زرتشت دارد، لیکن تجسم کارکردهای دینی برای او محصول دوران پس از زرتشت است.

(۳) در اوستا اشاراتِ فراوانی به ظهور سوشیانت از آب کیانسیه وجود دارد.^۲ لیکن باید دانست که در هیچ جای اوستا شاهد مستقیمی بر این که سوشیانت از تحمله «زرتشت»

۱. در این باره ر.ک: تاریخ کبیریج، ج ۳، ق ۱، ص ۲۷.

۲. محسن نمونه ر.ک: «ویدیودات»، فرگرد ۱۹، پند ۵.

است، یافت نمی‌شود؛ همچنانکه در بند ۱۲۸ فروردین یشت تصریح نشده که او خشیت‌ارت و او خشیت‌نم و استوت‌ارت همان سوشیات‌های موعود هستند. در واقع، با تطبیق دادن مطالب متون متأخر زرتشتی با این بخش‌های اوستاست که معلوم می‌شود از تخمۀ زرتشت که در آب کیانسیه نگهداری می‌شود، سه سوشیات از پی هم برخواهند خاست. بنابراین، می‌توان پرسید که چرا سرایندگان یشت‌ها از تصریح دقیق و روشن براین‌که سوشیات از نسل زرتشت است، طفره رفته‌اند؟ آیا باور به برخاستن «رهاننده‌ها» از دریاچه کیانسیه مقدم بر زرتشتی‌گری است؟ و چرا این سوشیات‌ها به نام مادرانشان نامیده می‌شدند، نه پدر نام آورشان: زرتشت پیامبر؟ آیا نمی‌توان در این امر ریشه‌های باورهای مادرسالارانه را یافت؟^{۱۹}

(۴) دقت در ادبیات پیش‌گویانه راجع به سوشیات، به ویژه آنچه در منابع متأخر آمده، نشان می‌دهد که باور به موعود در اندیشه‌های مزدیستایی عمیقاً مبتنی بر اسطوره‌های بازگشت به عصر زرین است؛ زیرا مهم‌ترین کارکرد سوشیات احیا و بازسازی گیتی بر مبنای الگوی نخستین آن (= فرشگرد) داشته شده، که این امر با نگرش دوری و نه خطی به «تاریخ» انطباق دارد.

برای درک عمیق‌تر این نکته، لازم است تا مفهوم نگرش دوری به تاریخ تبیین شود: نگرش دوری به تاریخ دستاورده استبناط بشر از رویدادهای ادواری طبیعت است. بشری که شاهد دوران و چرخیں طبیعت در هیئت روز و شب، بهار و خزان، زوال و نوزایی ماه، جزر و مد و امثال‌هم بود، لاجرم از این رویدادهای شگرف طبیعی نتیجه می‌گرفت که رنج‌ها همچون تاریکی و حشت‌افزای شب یا سرمای کشنده زمستان دوامی ندارند و عاقبت به روشنایی و شادکامی و گرمی می‌رسند. او با ذهن شدیداً فلسفه‌گرایی خود چرخه دائمی طبیعت را تجلی قانونی کیهانی می‌دید که بر تمام شئون زندگی حاکم است، قانونی که به زشت‌کاری و شقاوت پایان می‌دهد و نیک‌ورزی را ارج می‌نهد.

۱. مرحوم ملک مهرداد بهار نیز به این نکته که سوشیات‌ها با نام مادرانشان - و نه زرتشت - نامیده می‌شوند، توجه نشان داده و آنرا تداوم یک سنت بسیار کهن دانسته است (بر. ک: جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۲۶۱ و ۲۶۲). بهر حال، این موضوع در خور اهمیت فراوان است و اگر بتوان آنرا به باورهای مادرسالارانه بربط داد، آن‌گاه باید به این مسئله پاسخ گفت که چگونه در جوامع مردم‌سالار هندوایرانی از چنان نام‌گذاری غیرمعمولی استفاده شده است؟

این گونه انسان‌های باستانی در پرتو یکسانی کارکرد بیولوژیک مغزشان، در تمام گیتی، از مشاهدات خود به این نتیجه یکسان می‌رسیدند که روزگارانی پیش، در عصری زرین و سرشار از نیکی به سر می‌برده‌اند، دورانی سراسر خوشی و آسایش همچون بهار... و البته بی‌گمان بودند که عاقبت در گذر از چرخه عظیم زمان به همان دوران طلایی آغازین واصل خواهند شد.^۱ مفهوم موعود در اندیشه‌های کهن آریایی و زرتشتی در همین چارچوب معنا می‌یابد: او کسی است که یک قوم یا حتی جهان را با به ثمر رسانیدن رویدادی به نام «فرشگرد» دوباره به همان عصر زرین آغازین رهمنون خواهد گشت.^۲

(۵) از آنجه گذشت، نتیجه‌ای مهم هم عاید می‌شود و آن سستی نظریه‌ای است که باورمندی به موعود شیعی را یکسره و امدادار آموزه‌های زرتشتی راجع به سوشیانت می‌داند.

توضیح آن‌که برخی اندیشه‌مندان بر این راه رفته‌اند که می‌توان باور به موعود در ادیان گوناگون را دستاورده تکامل یک اندیشه واحد دانست که نخست در زرتشتی‌گری پدیدار شد و سپس به سایر ادیان رسوخ یافت.^۳ به اعتقاد اینان، یهودیت عمیقاً از کیش ایرانی و باورمندی آن به موعود تأثیر پذیرفت و سپس این موضوع از آن دین به مسیحیت و اسلام راه یافت تا عاقبت در تشیع و در هیئت مهدی به اوج اعتلای خود رسید. مرحوم صادق هدایت از جمله پیروان این نظریه بود. او در مقدمه ترجمه خود از کتاب زند و هومن پیش‌نی، اصولاً اعتقاد اسلامی به وجود قائم را به تمامی مُلهم از اندیشه‌های ایرانی و زرتشتی شمرده و حتی از قول ادگار بلوش نقل کرده که «اعتقاد به ظهور قائم حاصل

۱. برای آگاهی بیشتر از اسطوره‌های بازگشت به عصر زرین و مفاهیم منتج از آن، ر.ک: میرجا الیاده، اسطوره بازگشت جاودانه.

۲. حتی توان به جرئت گفت که مفهوم اتوپیا یا آرماننده نیز بیان فلسفی یا معقولانه‌تر اسطوره عصر زرین است: آن‌جا که تمام مختصات و ویژگی‌های عهدی زرین را در هیئت شهری آرمانی و به دور از رنج و گرسنگی و نادانی تصویر می‌کند. (بوتیپا Utopia، واژه‌ای بونانی از ریشه **Topos** است که پیشوند **O**) مفهومی منتهی از آن ساخته است. بوتیپا را می‌توان هیجستان یا لامکان یا ناکجا آباد ترجمه کرد. اولین کسی که این اندیشه آرمانی را بر برهان عقلی استوار کرد، افلاطون حکیم بود که در کتاب جمهوری برای جست‌وجوی عدالت راستین، جامعه‌ای آرمانی را طرح افکند. در اوج درخشش فرهنگ اسلامی، ابونصر فارابی در کتاب اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، جامعه‌ای ایده آل را در قالب باورهای اسلامی به عنوان مدینه فاضله ترسیم کرد.

۳. از جمله ر.ک: آن‌سی زرین، طلوع و غروب ذرتشتی‌گری، ص ۷۶.

عکس العمل روح ایرانی علیه روح سامی» است.^۱ او در اثر مذکور تلاش زیادی کرده تا با نشان دادن همانندی‌هایی میان پیشگویی‌های راجع به هنگامه مهدی(عج) و سوشیانت خواننده را بین نتیجه برساند که باور به آن هر دو دستاورد «افسانه پرستی به عنوان یکی از احتیاجات اصلی آدمی» است.^۲

نیز، برخی کوشیده‌اند که این نظریه را وجهه‌ای تاریخی هم بیخشند: «پس از آن که عرب‌ها در ایران نفوذی یافتند و دانشمندان ایرانی بیشترین کتاب‌های دینی پهلوی و بیشترین کتاب‌های رزمی و حمامی را از زبان پهلوی به زبان عربی برگرداندند و در محافل و مجالس از برای عرب‌های تازه وارد خواندند، اندک اندک در مغز آنان موضوع موعود جای گرفت، به طوری که دیگر بیرون کردن آن را نتوانستند و بعدها جزو عقاید دینی آنها شد و در مذهب شیعه راه کمال پیمود و با عقاید کهن وفق داده شد.»^۳

شکی نیست که چنین دیدگاهی بس ساده‌انگارانه است؛ زیرا با مروری بر ویژگی‌های موعود شیعی می‌توان به روشنی دید که مبانی اعتقاد به آن به‌شکل فاحشی با الگوهای حاکم بر اندیشه سوشیانت تفاوت دارد؛ زیرا اولاً، باورمندی به موعود شیعی، برخلاف سوشیانت، آموزه‌ای مبتنی بر استنباط خطی از سیر تاریخ است، سیری که به برپایی نظامی کاملاً عادلانه و بی‌بدیل در سرگذشت آدمی منتهی می‌شود. ثانیاً، بر مبنای اعتقادات شیعی، مهدی آمده و آماده است؛ او در جامعه با مردمان می‌زید و با آنان سخن می‌گوید و حتی ارشادشان می‌کند، اما به ناگزیر، تا هنگام مقرر ناشناخته باقی می‌ماند.^۴ ثالثاً، پیروزی مهدی در خلال نبردهای خونین و بی‌حضور یلان و پهلوانان اسطوره‌ای به دست خواهد آمد و قیام او، بی‌کم و کاست، یک انقلاب عظیم برای برپایی حکومتی جهانی با هدف برقراری کامل حق و عدل و قسط خواهد بود، حکومتی که جز

۱. در این باره ر.ک: صادق هدایت، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر پایکان، صص ۱۷ - ۲۷.
۲. ر.ک: همان، ص ۱۷.

۳. به نقل از علی‌اصغر، مصطفوی، سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخر الزمان، ص ۱۹ - ۲۰. گفتنی است که اساس این گفته‌ها، برگرفته از کتاب شیعیگری، اثر احمد کسری است.
۴. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

دین خالص بر جای نمی‌گذارد.^۱ آشکار است که این‌همه با کارکردهای متصرّ برای سوشیانت سخت تباین دارد.

از اینها گذشته، در پیشینه و باورهای کهن مردم عرب هرگز چنان اسطوره‌ای که بن‌ماهیه موعود آخرالزمان قرار گیرد، وجود ندارد. سهل است، عرب اساساً معاد و رستاخیز را باور نداشت تا جویا و چشم به راه موعود باشد و این از آن‌جا پیداست که پیشتر جز آنان با پیامبر اسلام بر سر همین موضوع بود که بس باورنکردنی اش می‌یافتد. این نکته به‌ویژه در مورد عرب بادیه‌نشین صادق است که به تعبیری «اساساً دینی نداشت و اگر داشت آن را در روح و قلب او تأثیری نبود».^۲ عرب تنها به غنیمت و آزادی می‌اندیشید و فقط از اجل و تقدیر بیم داشت ... او حتی احتمال حشر و رستاخیز را با بردن استخوان‌بارهای به نزد پیامبر اسلام به سخره می‌گرفت و مرگ را آخر همه چیز می‌شمرد.^۳ از چنین بستری درآمدن اندیشه موعود در هر شکلش البته ناممکن بوده است.

در واقع، خاستگاه موعود شیعی اسطوره‌ها و باورهای کهن نیستند، بلکه مبنای اعتقاد به آن، به نحو بی‌نظیری مفهوم «حجت‌الله» است که به تعبیر شیعه، همیشه بر زمین برقرار بوده و خواهد بود.^۴

اماً صفات ممیزه مهدی به همین نکته ختم نمی‌شود؛ و در سویی دیگر، باید به نقش و مفهوم «انتظار فرج» توجه کرد که در ادبیات شیعی مقامی شامخ دارد،.. و این گونه، مفهوم موعود در اندیشه شیعی، مایه‌های قدرتمندی از انگیزه برای تعالی روحی و علوّ نفس به وجود می‌آورد. در باورهای اسطوره‌ای چنین تیجه‌ای مطلقاً وجود ندارد و انتظار موعود هرگز سبب‌ساز کنش‌های روح‌بخش نمی‌گردد. باور به سوشیانت و حتی ماشیح

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۷۹، ۵۹، ۱۰۵، ۵۷۸، ۱۶، ۴۸۰، ۵۹۶ و ۵۹۷.

۲. ر.ک: عبد‌الحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۱۶.

۳. ر.ک: همان، همان ص.

۴. امام سجاد(ع) فرمود: «از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال هیچ‌گاه زمین از حجتی خالی نبوده است ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهود و گاهی غائب و مستور بوده است؛ تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نیاشد خدا پرستش نمی‌شود» (ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۱۷). نیز، حضرت علی(ع) فرمود: «الله، بی‌هیچ تردید زمین از حجتی که بریادارندۀ دین خداست تهی و خالی نمی‌ماند، چنین کسان با رخ می‌نمایند و آشکار می‌شوند و یا بیم دارند و پنهان می‌گردند، تا این‌که حجت و دلایل روشن پروردگار ضایع و نایبد نشود» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۵).

يهوديان نيز به چنین رخدادی نمی‌انجامد، که اوّلی در کمتر هزاره‌های کیهاني، خود نوبتش فراخواهد رسید و ظهورِ دوّمي منوط به ارادهٔ يهودي خشمناك گشته است. تنها موعودي که می‌توان درباره آن واژه «انتظار» را معنا کرد، عيسائي مسيحيان است که البته اين يكى هم در بلندای آسمان‌ها، برخلاف مهدى، کم‌ترین تعاملی با فرد فرد دوستدارانش ندارد. به عبارت ديگر، در باور شيعى اين برجستگى مهم و منحصر به فرد وجود دارد که امام غائب يا همان موعود حجت‌اللهى بر زمين است، حجتى که با يك يك انسان‌ها رابطه‌اي عاطفي و هدایت‌گر دارد.